



مریم پیمان

● سرم را به پشتی صندلی ماشین تکیه می‌دهم. در ترافیک قفل‌شده همت، کسی همت بازکردن راه را ندارد. چشم‌هایم را پشت عینک سیاه رنگی پنهان کرده‌ام، اما اقبال تقویم را فراموش کرده است و قوی‌تر از روزهای قبل می‌تابد. شیشه را بالا می‌کشم. کولر را به یاد روزهای داغ تابستان روشن می‌کنم. باد خنک چشم‌هایم را می‌بندد. به صدای ناآشنای آرامی گوش می‌سپارم؛ «در آن صبح سِترون سرد پاییزی/ نیستان سوخت، دستان به انگشت‌های «او» فکر می‌کنم؛ بی‌ساز ضرب می‌گیرند؛ یک، دو، سه، انگشتان لیخند می‌زنند به زمان. زمان می‌گذرد. صدای بوق اعتراض ماشین‌ها بلند می‌شود و روْیای خواب‌آلود صبح را ناتمام باقی می‌گذارد. با عجله سوار آسانسور می‌شوم. قلمب تند می‌زنم. قرض صبح را فراموش کرده‌ام. وارد مطب نشده، سیل بیماران من را متوقف می‌کند. هر روز بر تعداد بیماران تازه‌وارد با نشانه‌های عجیب‌وغریب شنبه‌«ام‌اس» افزوده می‌شود. وزیرت را پرداخت می‌کنم و دفترچ‌ام را برای نسخه داروها بدون دیدن پزشک به منشی می‌دهم. طاقت چند دقیقه نشستن را در گرمای بی‌خبر و بی‌وقت پاییزی ندارم. خودم را با بروشوری درباره «ام‌اس» باد می‌زنم. صدایی صدامی می‌کند: «شما هم «ام‌اس» دارید؟» در گیرودار غم‌های چهره دخترک، تلخ لیخند می‌زنم. «خیلی وقت است که بیمارم. چهار سال». در انعکاس کشیده‌شدنِ الف «چهار» بلند می‌خندم و به او یادآوری می‌کنم که حداقل چندین سال پیش از او درگیر بیماری شده‌ام و دوستان دیگر هم پیش از دو دهه بیمارند. دفترچه را جلوی صورت می‌بینم. لیخند روی صورتم می‌نشیند. در کمتر از نیم ساعت راهی می‌شوم بدون زیارت آقای دکتر! در ترافیک آرام خیابان شلوغ شیشه را بالا می‌کنم. کولر را روشن می‌کنم و به نوایی عجیب گوش می‌سپارم: «به سوگ زیر و بم غم‌نا‌های مطربی پرشور/ بنال! ای بینوا تنبور» به سوگ بی‌قراری‌های آن شنیدای شهرآشوب/ به سوگ آخرین شدایی شهر غریب عشق/ ببارا ای بی‌قرار، ای بی‌نشان تنبور». صدای بوق دعوی راننده‌ها من را از روْیای نیم‌روزی‌ام دور می‌کند. راهی می‌شوم. واردشدن به داروخانه دشوارتر از همیشه است. جمعیت هر بار که مراجعه می‌کنم، انبوه‌تر از همیشه می‌شود. این‌بار نیز تراکم آدم‌ها و ماشین‌ها بیشتر از دفعه پیش است. بعد از چندین دقیقه صندلی سختی را به سختی تصاحب می‌کنم. می‌نشینم. نفس می‌کشم. چشمانم را می‌بندم. آشنایی در نزدیکی‌ام نجوا می‌کند: « جمعه همایش «ام‌اس» می‌آیی؟» با ترس برمی‌گرم و چشمانم را از همیشه بازتر می‌کنم. باز هم قرار است دور هم جمع‌مان کنند و از آخرین دستاوردها بگویند. از داروهای جدید و احتمال منتع درمان! چند روز پیش هم گنگره بود و متخصصان دور هم بودند و از نشدنی‌هایی گفتند که «شاید» روزی بشود. حالا‌حالا باید نشست تا داروها تأیید شوند. چشمانم را می‌بندم. به انگشتان رقصان در هوای اندیشم و به نه‌های زیبا و نامفهوم موسیقی. به چرخشی ابدی. کسی در من می‌خواند: «بنال! ای قمری کوکوزن افسانه‌های دور/ بنال! ای بی‌نوا تنبور/ تو ای از جفت هم‌پرواز خود تا جادوان مهجور/ بنال! ای بی‌نوا تنبور».

جدول ۲۹۶۱ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- شعر گفتن- خوش رفتاری- ویتامین محلول در چربی
۲- عنوانی برای لوطی‌ها- ورزشی برای دفاع از خود
۳- شکل ظاهری- شاعر و عارف ایرانی قرن هفتم- صحیح‌بودن
۴- فرمانروایی- از دین برگشته- پوشیده و پنهان
۵- مفر فرماندهی در ارتش- زهری کُننده- همسر مرد
۶- از آذربایان- وزین باد- سرکش و باغی
۷- عشق پرند- رفت‌وآمد بسیار- اراده
۸- اشاره به فردی نامعلوم دارد- شرکتی که سرمایه آن متعلق به چند نفر است
۹- معبر رودخانه- از حواس پنج گانه- شکوه و بزرگی
۱۰- میل به غذا- کندزبان- خزنده گزنده
۱۱- پاک و پاکیزه- غیرقابل انکار- نشانه اختصاری سازمان بهره‌وری انرژی ایران
۱۲- موی گردن شیر- جوهر قلیا- ورزشگاه مشهور انگلستان
۱۳- انکارکننده- سالخورده- دشمن سرسخت
۱۴- پایتخت زئیر در آفریقا- شکایت‌نامه
۱۵- خمیدگی کاغذ- تمرین- بانوی همد.

عمودی:

۱- رنگ خوشبختی و سلامت- دریچه باز و بسته کردن سیلندرها‌ی خودرو- صندلی چند نفره
۲- معادل فارسی اینترنت- ماکارونی ورق‌های
۳- شبکه گسترده جهانی- الفت گرفته- سفره خانه
۴- یار غروب- بدون تردید و قطعا- بیلاقی در تهران
۵- روز قیامت- زادگاه امیرکبیر- از شبکه‌های رادیویی پرمخاطب
۶- برافروخته- جانشینی- به‌دنبال‌آوردن
۷- جایی که همگان در آن حضور دارند- دانه خوراکی غنی از پروتئین- پایتخت سنگال
۸- فاکس- سترون
۹- کرایه‌بها-

معصومه اصغری: فک‌های دهه‌شصتی که برای گران‌کردن تهران بزرگ، سخت و پرهزینه بود، سه دهه بعد با زبانی دیگر، نرم و درامذا از کشوهای میز و فایلهای تفکرات مسئولانی که دوباره به قدرت برگشته‌اند، بیرون آمده است. حالا وقت پرسیدن این سؤال است، آیا قرار است پایتخت در سال‌های آینده محل آزمایش نظریه «تهران گران» شود؟

شواهد زیادی برای پاسخ مثبت به این سؤال به‌شکلی ضمنی وجود دارد اما شاید باید زمینه‌های رفتن اجباری یا اختیاری به سمت اجرائی‌کردن این تصمیم را مرور کرد. تهرانی که امروز در آن زندگی می‌کنیم، تهران دهه ۶۰ نیست. آن تهران این همه برج و بارو نداشت، آسمان و زمین را نفروخته بودند. تهران دهه ۶۰ هنوز آب داشت، هنوز حیاط داشت، هنوز درخت‌هایش به قطع‌سالی و خشک‌سالی قهری نرسیده بودند. تهران دهه ۶۰ بقالی‌های سرکوچه‌ای داشت، اتوبوس‌های بنز شلوغ داشت و هنوز خیابان‌هایش با ماشین‌ها خفه نشده بود و آسمانش آبی بود. تهران امروز حوصله و وقتی برای دلخوشی‌های دهه ۶۰ ندارد، تهران امروز پول می‌خواهد و این پول را باید آنهایی که قبول کرده‌اند در تهران بمانند، بدهند. شاید تنها چیزی که در تهران دهه‌های ۶۰ و ۹۰ همچنان ماندگار باقی مانده، مقصد اصلی مهاجرت و حاشیه‌نشینی بودن آن است. سیاست‌هایی که در این چهارده دهه برای مهاجرت معکوس و توقف خالی‌شدن روستاها و گسترش حاشیه‌ها اجرائی شد، اغلب سرانجامشان شکست اندر شکست بود و تهران و خیابان‌ها و کوچه‌ها و آدم‌هایش چشم امید عمده مهاجرت‌های داخلی هستند. تهران برای ساکنانش محکوم به بسیاری از تصمیمات است که برایش گران تمام می‌شود. سیاست‌هایی که در سال‌های گذشته اعمال شده و اشتباه بوده یا اعمال نشده و باز هم اشتباه بوده، تهران را در مسیری قرار داده که در شرایط فعلی گزینه گران‌شدن تهران، جزء اصلی‌ترین گزینه‌های روی میز مدیران شهری شده است. اگر سیاست‌های حمایت از قشر محروم و کوخ‌نشین در دهه اول بعد از انقلاب در صدر سیاست‌ها بود و عدول از آن به واکنش‌های اجتماعی می‌انجامید، امروز شدیدترین تصمیمات که برای قشر محروم فشار و هزینه دارد، نرم و زیرپوستی و گاه علنی اجرا می‌شود و کسی اعتراضی هم ندارد؛ چون حالا دیگر تقریباً همه روی گران‌شدن تهران اتفاق نظر دارند.

از میان سیاست‌مدارانی که قبل و بعد از انقلاب به گران‌کردن تهران نظری جدی داشتند و برای اجرای آن هم قدمی برداشتند، شهردار جنگالی‌سال‌های ۶۸ تا ۷۷ را مردم و اذهان عمومی به یاد دارند. غلامحسین کرباسچی دیدگاهی صریح و بدون حاشیه درباره گران‌کردن تهران داشته و دارد. او تیر ۹۲ در گفت‌وگویی مفصل با «شرق» در این‌باره مورد سؤال قرار گرفت. او گفت که «باید تهران را اقتدر کرد، کنیم، که هرکس نمی‌تواند، از آن بسود» جمله‌هایی بوده که کیهان و رسالت و برخی از افراد از جناح راست درآن زمان مطرح می‌کردند و هیچ‌گاه اصل موضوع به‌این‌ترتیب نبود که ما بگوییم تهران را برای مردم آن گران کنیم.

او در توضیح این دیدگاه خود گفت: «تهران جمعیت ساکن و مستقری دارد که از گذشته در آن ساکن بوده‌اند و شرایط خاص مالکیتی و زندگی و معیشت خود را دارند. حرف ما این بود که نباید برای حل مسئله تهران از بودجه و فروش نفت که حق عمومی همه مردم ایران است، برای رفاه شهروندان تهرانی استفاده کنیم و باید هزینه کار و اقدامات

شهروندان تهرانی را از خودشان بگیریم. ایده دولت و شهرداری از زمان این بود که هزینه‌های مردم در تهران را خودشان پرداخت کنند و زندگی در تهران مجانی نباشد؛ چراکه در همه جای دنیا زندگی در کلان‌شهرها و شهرهای بزرگ گران‌تر از شهرهای کوچک است». کرباسچی در ادامه توضیحاتش می‌گوید: «اگر می‌خواهیم از روند مهاجرت به تهران جلوگیری کنیم، باید بسیاری از امکانات شغلی و تجهیزات را علاوه بر تهران به نقاط دیگر کشور ببریم و درعین‌حال از گسترش برخی امکانات در شهر تهران جلوگیری کنیم. به‌عنوان مثال در آن زمان اعلام کردیم که مراکز آموزش جدیدی نباید در تهران ایجاد شود، اما هیچ‌یک از رسانه‌هایی که این حرف‌ها را می‌زدند، بعدها نگفتند که ما گفته‌ایم دانشگاه‌ها را در تهران متمرکز نکنید و به سراسر کشور برید تا توسعه متوازن باشد. در جای دیگر صحبت از این بود که جلوی گسترش صنایع در تهران را بگیریم و آنها را به

شهرهای دیگر ببریم تا مردم برای کار به تهران مراجعه نکنند». او گفت: «توجه داشته باشید که دیدگاه «هزینه تهران را از مردم تهران بگیریم» همین حالا هم مطرح و اجرا می‌شود؛ طبیعی است که در مقابل این سؤال که زندگی در تهران گران می‌شود، بگوییم زندگی در شهرهای بزرگ همیشه گران‌تر از زندگی در شهرهای کوچک‌تر است و این حرفی عقلانی است و بهتر از این است که با حکم‌های زورکی و

اجباری اقدام به جابه‌جایی کارمندان و مردم تهران بکنیم، چراکه به‌این‌ترتیب به شکلی طبیعی بسیاری از مردم تهران نسبت به خروج تمایل پیدا می‌کنند». اما در میان مسئولانی که در مدیریت شهری مؤثر بودند، حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی پورمحمدی که چند سالی در دولت نهم وزیر کشور بود، روی موضوع عدم تمرکز امکانات در تهران و درعین‌حال گران‌بودن آن برای جلوگیری از مهاجرت‌ها کارهایی کرد.

او بارها در اظهارات خود شوراها و شهرداران را در مسیرهای لازم برای مهاجرت معکوس توصیه و هدایت می‌کرد. او در سخنان خود می‌گفت: «کشور متعلق به همه است و اگر می‌خواهیم کشور را خوب اداره کنیم، باید جای‌جای آن را توسعه دهیم، نمی‌توان فقط ۱۰ شهر خوب را در کشور ایجاد کرد و بعد ادعای پیشرفت و توسعه‌یافتگی داشت.

جامعه

بررسی «شرق» درباره سیاست‌های جدید برای مدیریت کلان‌شهرها

تهرانِ گران از کرباسچی تانجفی



در حال حاضر از همه روستاهای دورافتاده به شهرهای به ظاهر پیشرفته و توسعه‌یافته ما مهاجرت می‌کنند و جمعیت حاشیه‌نشین کشور به حدود هشت میلیون نفر رسیده که بخش بزرگی از این‌ جمعیت در ۱۵ سال گذشته شکل گرفته، پس مشخص است که در سال‌های گذشته اشتباه کرده‌ایم! چرا باید از این

سیاست‌ها دفاع و بر ادامه‌یافتن آن تأکید کنیم؟». آنچه در سال‌های گذشته در جریان مصوبات بسیار، برنامه‌های پنج‌ساله اجرا شده و نشده و به‌خصوص دلسوزی‌ها و مصلحت‌ها و تصمیمات آزمون و خطایی برای تهران و البته چند کلان‌شهر اجرائی شده، بیشتر زرق‌وبرق و توجه‌ها به این شهرها را بیشتر کرده است. در دهه ۶۰ برخی مسئولان رده‌بالا می‌گفتند مردم سیستان‌و بلوچستان امکانات ندارند. آن‌وقت شما دنبال ایجاد مترو برای تهرانی‌ها هستید، در نتیجه مترو تهران با تأخیر حداقل ۱۵ساله شروع به کار کرد و حالا همان دیدگاه در دهه ۹۰ چنین رویکردهایی را بسا زبانی دیگر می‌گوید در حالی که تهران مترو دارد اما

سیستان‌و بلوچستان همچنان به نسبت تهران محروم است؛ پس باید پرسید آن دیدگاهی که قدرت را هم در دست داشت، چه کار برای مناطق محروم کرد که هنوز رشد نکرده‌اند؟ واقعیت این است که گران‌کردن با خودش پول به همراه دارد اما سخنان، به پول نیاز دارد و این‌گونه است که برای یکی فقط حرف می‌زنند و برای یکی خیلی خوب عمل

می‌کنند. باید گفت در همه این چهار دهه پس از انقلاب جریان سیاسی موسوم به چپ، کارگزاران، اصلاح‌طلبان و همه آن مدیرانی که تکنوکرات بودند اما در جرائنی سیاسی خود را قیاب نمی‌گرفتند صراحتاً درباره موضوع گران‌کردن تهران و کسب هزینه‌های خودش از خودش صحبت کرده‌اند و حتی هزینه‌های آن را هم داده‌اند. جریان مقابل این طیف اقداماتشان همواره در لایه‌هایی درونی‌تر و لاف‌های اعتقادی و حمایتی پیچیده شده است. از همین رهگذر می‌توان تئوری و شعار همیشه‌گی شهردار تهران در فاصله ۸۴ تا ۹۶ در کاهش فاصله شمال و جنوب را مورد ارزیابی کمی و کیفی قرار داد. محمدباقر قالیباف تهران را با تراکمی که از چند نقطه شمالی تهران به دست می‌آورد، اداره می‌کرد پس باید بخش زیادی از همان پول را برای مردم همان مناطق خرج

می‌کرد. پارک‌ها، میلمان شهری، ایستگاه‌های مترو و به‌خصوص خدمات شهری که در مناطق جنوب تهران ارائه شد، اگرچه در سال‌های قبل از آن بی‌سابقه بود اما در مقایسه با مناطق شمالی تهران سطحی نازل دارد. از این‌رو حرکت زیرپوستی قالیباف در گران‌شدن مناطق شمالی تهران باید تا سال‌ها بعد مورد ارزیابی عمیق‌تر قرار گیرد. در نمونه نزدیک دیگری می‌توان به سیاست‌هایی که در سال‌های گذشته در شهر مشهد اجرائی شد، اشاره کرد. مشهدی که در این چند سال دیده‌ایم، با مشهدی که همیشه می‌شناختیم فاصله زیادی دارد و حتی این فاصله برای خود مشهدی‌ها هم بسیار زیاد شده است. شهر مشهد، مرکزی محدود اما گران و متفاوت دارد که با حاشیه‌ای‌ها بزرگ، محروم و اززان احاطه شده است. این اتفاق در نتیجه سیاست‌هایی است که در حداقل دو دهه اخیر دو جریان متضاد سیاسی و مجموعه مذهبی درباره آن اعمال کردند و نکردند و حالا با روی‌کارآمدن شهرداری از جریان اصلاح‌طلب رزمه‌های تقابل قدیمی در اداره شهر با دیدگاه یک تکنوکرات یا آن دیدگاه سنتی، شروع شده است.

به گزارش «شرق»، پایتخت پس از ۱۴ سال که با دیدگاهی اصولگرایانه، جهادی و البته گران زیر نظر نظامی به نام شورایی اداره شد، به استناد قول‌هایی که مردم تهران را امیدوار کردند و پای صندوق رای آورد قرار است دچار تحول شود؛ اما تحول پول هم می‌خواهد. اولین سخنان محمدعلی نجفی در قبل و بعد از انتخاب خود به‌عنوان شهردار تهران، درباره بی‌پولی تهران بود. او را در دامنه مدیران تکنوکرات معرفی‌شده در جریان سیاسی کارگزاران قرار می‌دهند و عملکرد و دیدگاه‌هایی که تاکنون داشته و حالا از آن صحبت می‌کند، این رویکرد را هم تأیید می‌کند.

حرف‌های نجفی درباره گرفتن عوارض از خانه‌ها و ماشین‌های لوکس که واکنش‌های زیادی را هم به همراه داشت، ببینید و در کنار توضیحات غلامحسین کرباسچی بگذرانید. او به اینکه تهران پس از سال‌ها هنوز بیش از ۷۰ درصد بودجه‌های شهرداری‌اش از محل درآمدهای پایدار است، اشاره می‌کند و می‌گوید باید فکری کنیم و درآمدهای پایدار را تعیین کنیم. او معتقد است: «فردی که آپارتمان ۲،۵میلیاردی در شهر تهران دارد و ماهی یک میلیون تومان شارژ پرداخت می‌کند، عادلانه نیست که در سال تنها ۱۲۳ هزار تومان عوارض پرداخت کند. یا فردی که ماشین ۸۰۰میلیونی سوار می‌شود یک ریال هم عوارض پرداخت نکند. البته برآمدهای پایدار زمان می‌برد تا به تصویب و اجرا برسد. همچنین این‌نوع درآمد‌ها موجب نارضایتی و ناراحتی عده‌ای از شهروندان خواهد شد». در شکل صحبت‌ها اولین موضع، موضع عدالت‌خواهانه این تقسیم‌بندی است اما آیا در عمل این عدالت اجرا می‌شود؟

افشین حبیب‌زاده، یکی از شورای‌پنجمی‌ها می‌گوید دیدگاه تهران گران وجود دارد اما لزوماً اتفاقات بدی رخ نمی‌دهد و تأکید دارد که باید بین گران‌آداره‌شدن و گران‌شدن تهران تفکیک قائل شد. او ضمناً اضافه می‌کند که تهران در سال‌های گذشته گران اداره شده است. شهردار تهران معتقد است عوارض اخذشده نباید برای همه یکسان باشد و به‌گونه‌ای تنظیم شود که افراد بیشتر برخوردار و کسانی که مصرف بیشتری دارند، عوارض بیشتری بدهند. حبیب‌زاده می‌گوید شهردار تهران دنبال گران‌کردن شهر تهران نیست و با توجه اینکه خودشان برخاسته از قشری محروم هستند و مشکلات را لمس کرده‌اند، چنین هدفی ندارند.

ادامه در صفحه ۱۷

● **علیرضا زمانی:** کوچه کوچ و محله محله این شهر را که نظر می‌افکنیم، بسا هزاران نام و یادی رویه‌رو می‌شویم که هرکدام هویت و نمادی از تاریخ، جغرافیا، طبیعت و مردمان و زندگی جاری آنها در این شهر هزار خاطره است. نام‌ها و یادهایی که از آغاز پایتختی تهران، با رویکرد حاکمان وقت، دستخوش تغییرات فراوانی بوده است. در منابع مختلف، از وجه تسمیه محله‌های پرشمار تهران سخن زیاد به میان آمده است. خوب که به این منابع نظر افکنیم، وجه تسمیه بسیاری از محله‌های شهر منطق درستی دارد؛ با وجود این منطق برخی هم مبهم و بیشتر بر اساس حس و گمان‌ها صورت پذیرفته است. سؤالات بسیاری در این‌بار وجود دارد که ذهن محققان را به خود مشغول کرده است. گفته می‌شود ونک از این رو ونک نام گرفته که روزگاری درختان ون بی‌شماری در آن می‌روید. اگر چه می‌توان هنوز رد درختان ون را در این محله پیدا کرد، نیک که دنبال نام ونک باشیم، ونک را ناحیتی در اطراف سمیرم می‌یابیم که امروزه برای خود شهری شده است. ونکی که بر اساس شواهد موجود، نخستین ساکنان ونک تهران نیز از آنجا بوده‌اند و نام ونک به سکونت‌ونکی‌های سمیرم بازمی‌گردد. علاوه براین، ونک را نوعی جانور کوچک‌تر از گر به هم گفته‌اند که البته ربطی به ونک ما و سمیرم ندارد. نارمک و ده نارمک نیز از دیگر محله‌های شهر تهران هستند که عده‌ای را اعتقاد بر آن است که به دلیل وجود درختان انار در گذشته به نارمک شهرت یافته است. با این اوصاف، اگر نگاهی به منابع تاریخی ببندازیم، ده نارمک در منابع قرن پنج و شش به نرمق و نرمه شهرت داشته است. حتی در ری دوره اسلامی، بازاری به نام نرمه وجود داشت که به سمت ده نرمق کشوده می‌شد؛ نرمقی که بعدها به نارمک بدل شد. عودلاجان نیز یکی دیگر از محله‌های تهران است که نام آن در پیوند با آب تعریف شده است و منابع، ریشه‌اش را برگرفته از «او» به معنای آب و «دراجیدن» به معنای پخش‌کردن آب می‌دانند و معتقدند «اودراجیدن» به معنای محل پخش آب بوده و به‌تدریج به عودلاجان تغییر نام یافته است. با علم به این موضوع، خوب که به تهران قدیم و نقشه‌های آن نظر بگیریم، درمی‌یابیم درست است که دو چشمه بالا و پایین در محدوده عودلاجان از منابع آب مهم این محله و تهران بودند، محلی به نام «آب پخش‌کن» در محدوده محله سنگلج و پارک شهر امروزی بود که از دیگر منابع آبی مهم تهران به شمار می‌آمد. آیا نام اودراجیدن یا محل پخش‌کردن آب بهتر نبود به این محله و آب پخش‌کن آن اطلاق می‌شد تا عودلاجان؟ از سوی دیگر، اگر نگاهی به زبان‌های محاوره‌ای برخی از قوم‌های ایرانی بیکنیم، خواهیم دید در این زبان‌ها عبدالله به «عودلا» خوانده می‌شود. حتی امامزاده نزدیک خرم‌آباد به «شاهزاده عبدالله» معروف است و در زبان محلی به «شاز عودلا» خوانده می‌شود. عبدالله قربانی، خواننده کرد نیز به «عودلا ماچکه‌ای» معروف است. همچنین، موارد فراوانی از نام‌های عبدالله وجود دارد که در نقاط مختلفی چون استان بوشهر و لرستان و کردستان و بین عرب‌ها و افغان‌ها به «عودلا» شناخته می‌شود. سؤال اساسی این است آیا ترکیب شخصیتی به نام «عودلا» با کلمه جان یا دلایل دیگر نمی‌توانسته وجه تسمیه نام‌گذاری محله عودلاجان باشد تا ترکیب تغییریافته دور از ذهن اودراجیدن؟! و این چنین است که در کنار نام عودلاجان، نام‌های دیگری چون زرگنده، قلیک، چیتگر، وردآورد و... وجود دارند که منطق نام‌گذاری‌شان به شواهد و مثال‌های متقن بیشتری نیاز دارد.

			۳	۸		۱	۷
۲				۶			۱
۷			۹	۸			۴
					۷		
۸		۴	۲			۹	
				۴			۲
		۵		۶		۴	
۹		۸		۷			
	۲						

۹	۷		۲		۴		۸
۲	۸		۱		۳		
۳	۴		۹		۵		۲
	۲	۶			۱	۴	
	۷	۹	۵		۶		
	۳		۷	۶		۲	
۶		۲		۸		۱	
	۹	۵			۴		۱
	۳				۷	۶	

سودوکو سخت ۱۹۵۷

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۱۹۵۷

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عده‌های بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۷	۴	۲	۵	۹	۸	۳	۶	۱
۳	۹	۴	۲	۱	۷	۸	۵	
۵	۱	۸	۶	۷	۴	۳	۲	۹
۴	۶	۹	۳	۵	۷	۲	۱	۸
۸	۳	۲	۶	۱	۴	۵	۹	۷
۱	۵	۷	۹	۸	۲	۶	۴	۳
۹	۸	۴	۲	۳	۵	۱	۷	۶
۲	۳	۱	۸	۷	۶	۹	۵	۴
۶	۷	۵	۱	۴	۸	۳	۲	۹

۲	۷	۸	۱	۹	۵	۳	۴	۶
۴	۵	۳	۸	۶	۷	۱	۹	۲
۱	۹	۶	۴	۲	۷	۵	۸	۳
۳	۹	۵	۷	۶	۴	۱	۸	
۷	۶	۱	۲	۸	۴	۵	۳	۹
۸	۴	۵	۳	۱	۲	۶	۷	
۵	۳	۲	۶	۱	۹	۸	۷	۴
۶	۸	۷	۳	۴	۲	۹	۵	۱
۹	۱	۴	۷	۵	۸	۶	۲	۳

جدول ۲۹۶۰

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۵	۱۰	۱۵	۱۱	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۲	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۳	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵
۴	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴
۵	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳
۶	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲
۷	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱
۸	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵
۹	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴
۱۰	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳
۱۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲
۱۲	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱
۱۳	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵
۱۴	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴
۱۵	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳